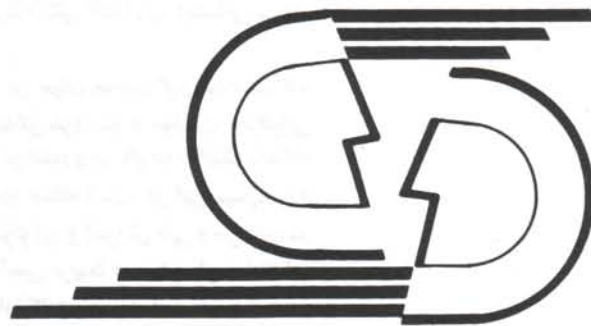


ضرورتها و

اولویتهای

شکل‌گیری دانشگاه پیام نور



دانشگاه پیام نور از سال ۱۳۶۶ به همت وزارت فرهنگ و آموزش عالی تأسیس گردید. اهداف اولیه این دانشگاه مواردی چون:

- ارتقاء سطح علمی و فرهنگی جامعه
- فراهم کردن امکان ادامه تحصیل در نقاط مختلف کشور
- تربیت بخشی از نیروهای متخصص جامعه
- و...

تعیین گردید. این دانشگاه در حال حاضر دارای ۱۴ رشته تحصیلی، ۶۲ مرکز آموزشی و ۵۱۹۵۸ دانشجو در داخل و خارج کشور است. دانشگاه پیام نور عضو اتحادیه آسیایی دانشگاههای باز است.

جهت اطلاع از کم و کیف شکل‌گیری این دانشگاه، اهداف، وظایف، عملکردها، سیستم آموزشی، برنامه‌ها و سیاستهای اجرایی و... با دکتر حسن ظهور رئیس دانشگاه پیام نور مصاحبه‌ای ترتیب دادیم که متن آن را در زیر می‌خوانید.

حضور انجام گیرد. فعلاً در رشته‌های مربوط به تکنولوژی که نیاز به آزمایشگاههای متعدد دارد، دروس آزمایشگاهی به صورت حضوری انجام می‌شود و نیز برای بعضی از دروس مشکل حتی کلاسهای رفع اشکال گذاشته می‌شود. منظورم این است که این نظام آموزش از راه دور گسترده است و بنابراین روشهایی هم که در این نظام به کار برده می‌شود متفاوت است. بعضی‌ها از ابتدایی‌ترین وسائل، از ارتباط مکاتباتی استفاده می‌کنند و جلوتر که رفتند از تلفن استفاده می‌کنند و از طریق کنفرانسهای تلفنی کلاس برگزار می‌کنند، از رادیو، تلویزیون و نیز تلویزیون مدار بسته استفاده می‌کنند. ماهواره را به کمک می‌گیرند، از ویدئو، آموزشگرهای کامپیوتری و بالاخره از ویدئو همراه با کامپیوتر استفاده می‌کنند. این نظام با اینکه گسترده است ولی مخصوص یک سطح خاصی از آموزش نیست. یعنی اگر سؤال شود که چرا باتوجه به ضعف و کمبودی که در

● باتوجه به اینکه شما در شکل‌گیری دانشگاه پیام نور نقش فعالی داشتید، بفرمایید که چه ضرورت‌هایی آموزش عالی را به فکر تأسیس یک دانشگاه از راه دور انداخت؟

در حال حاضر دو نظام آموزشی - که این دو نظام باید در کنار همدیگر وجود داشته باشند و هرکدام به تنهایی کارساز نیستند - در دنیا وجود دارد، یکی نظام آموزشی سنتی و یا معمول که به صورت حضوری آموزش می‌دهد و دیگری نظام آموزش از راه دور. خود این نظام آموزش از راه دور به طبقات و دسته‌های مختلف تقسیم می‌شود و روشهای گوناگون دارد. از یک طرف ممکن است آنقدر از راه دور باشد که تنها جنبه مکاتباتی پیدا کند و تقریباً کلاسی وجود نداشته باشد و از طرفی آنقدر نزدیک به نظام سنتی باشد که بخشی از کارها به صورت

وزارت آموزش و پرورش وجود دارد شما سراغ دانشگاه رفتید؟ باید گفت ضعف آموزشی در این کشور کمابیش در همه سطوح وجود دارد و باید این ضعفها را جبران کرد. همه سطوح باید تقویت شوند، اینکه یک سطح را تقویت کنیم دلیل بر این نیست که سطح دیگری نیاز به تقویت ندارد.

● مسئله مهم، بحث اولویتهاست که آیا این اعتبار و نیرو و امکانات باید صرف این کار می‌شد یا صرف جاهای واجب‌تر؟

این امکانات بالقوه در تمام سطوح وجود دارد و در صورتی که هر کدام در سطح خودش استفاده شود سطح دیگر را حذف نمی‌کند. وزارت آموزش و پرورش هم باید از امکانات بالقوه‌ای که در این وزارتخانه وجود دارد استفاده کند. آموزش عالی هم باید همین کار را بکند و نظایر آن. آموزش عالی شرکت‌کنندگان در کنکور امسال بیش از یک میلیون نفر هستند و پذیرفته‌شدگانش هم جای خود دارد. جمع پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌های حضوری دولتی، حضوری غیردولتی، غیرانتفاعی، زیر نظر وزارتخانه‌های مختلف، زیر نظر وزارت آموزش عالی و وزارت آموزش و پرورش و نیز وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی چیزی بیش از ۲۰۰ هزار نفر است. بقیه این افراد هم نیازهایی دارند، البته نمی‌گویم همه آنها توانایی تحصیل دارند ولی حداقل می‌توان گفت $\frac{1}{3}$ آنها توانایی ادامه تحصیل دارند و بنابراین باید برای آنها ظرفیت ایجاد کرد. این کمبود تنها در آموزش و پرورش احساس نمی‌شود بلکه در آموزش عالی نیز این فقر به چشم می‌خورد. بنابراین ضرورت دارد از همه امکانات در همه سطوح استفاده شود. البته نظام آموزش از راه دور هرچقدر که سطح تحصیلی بالاتر رود موفق‌تر است. یعنی در سطوح بسیار پایین می‌توان از نظام آموزش از راه دور به نحو احسن استفاده کرد ولی آنقدر مفید نیست که در سطوح بالاتر. به عنوان مثال نظام آموزش از راه دور را اگر در سطح فوق لیسانس بخوایم پیاده کنیم موفق‌تر است تا لیسانس و به همین ترتیب در سطح لیسانس موفق‌تر از سطح دیپلم است. یعنی با استفاده از این امکانات، با فردی که به یک بلوغ و توانایی نسبی رسیده راحت‌تر می‌توان ارتباط از راه دور برقرار کرد تا فردی که هنوز به بلوغ کافی از نظر علمی و مطالعاتی و غیره نرسیده است. من فکر می‌کنم با محدودیتی که در آموزش عالی هست - و اشاره هم کردم - و متقاضیان زیادی که برای ورود به دانشگاه وجود دارد، ضرورتاً باید در کنار نظام سنتی از نظام آموزش از راه دور نیز استفاده شود. چون در این نظام با استفاده از امکانات کمتر و استفاده از نیروهای بالقوه‌ای که در جامعه وجود دارد می‌توان آموزش را به تعدادی ارائه داد که اگر همین تلاش در نظام سنتی انجام گیرد قطعاً افراد کمتری را زیر پوشش می‌گیرد. در این نظام می‌توان در اقصی نقاط کشور دانشجو پذیرفت به طوری که هم بتوانند به کارهایشان برسند و هم مشکل رفت و

آمد به دیگر شهرها را نداشته باشند، در حالی که در نظام سنتی انجام این کار ممکن نیست. در این نظام افراد شاغل و نیز خانمهایی که خانه‌دار هستند می‌توانند ادامه تحصیل بدهند ولی در نظام سنتی این کار مشکل‌تر است. البته این نظام در مقایسه با نظام سنتی دارای نقایصی هم هست. مثلاً در این نظام آموزش چهره به چهره تقریباً حذف یا کم می‌شود و همین کم شدنش دارای ضررهایی است. در آموزش چهره به چهره خیلی از مطالب را بهتر و راحت‌تر می‌توان منتقل کرد. نهایتاً باید گفت که در کنار نظام سنتی لازم است از نظام آموزش از راه دور در همه سطوح استفاده کرد. از آن جمله در سطوحی که این نظام موفقیت بیشتری خواهد داشت، سطوح دانشگاهی مخصوصاً در مقاطع تحصیلات تکمیلی است.

نظام آموزش از راه دور هر چقدر که سطح تحصیل بالاتر رود موفق‌تر است، یعنی در سطوح پایین می‌توان از نظام آموزش از راه دور استفاده کرد ولی آنقدر مفید نیست که در سطوح بالاتر.

● در حالی که سایر دانشگاهها با روشها و امکانات سنتی خودشان نمی‌توانند آموزشهای علمی و تخصصی را در حد نسبتاً مطلوب ارائه بکنند، بفرمایید که چگونه دانشگاه پیام نور آن هم از راه دور می‌تواند در این زمینه موفق باشد و موجب کاهش سطح علمی فارغ‌التحصیلان نگردد؟

اصولاً در شرایط یکسان از لحاظ امکانات، در نظامهای سنتی و نظامهایی که کلاسها به صورت حضوری تشکیل می‌شود تعداد دانشجویی که می‌توان گرفت کمتر از تعداد دانشجویی است که در نظام آموزش از راه دور می‌تواند گرفته شود. مسئله مهم توجه به کیفیت و کمیت در کنار هم است. یعنی طبیعی است اگر بخواهیم کیفیت را بالا ببریم کمیت به مقدار زیاد پایین می‌آید و اگر کمیت را افزایش دهیم کیفیت پایین می‌آید. باز این یک مسئله بهینه است که کجا باید تصمیم بگیریم این امر را متوقف کنیم. یعنی اینکه یک خط بکشیم که از نظر کمی از اینجا بالاتر نرویم و از نظر کیفی از این خط پایین‌تر نیایم. چون شما اگر هر تعداد متخصص بسیار عالی هم تربیت کنید ولی تعداد آن کم باشد باز مسائل مملکت جوابگو نیست. و از طرف دیگر اگر به لحاظ کمی هم تعداد زیادی آدم تربیت کنیم که کیفیت پایین داشته باشد باز جوابگو نیست. فرضاً در این کشور نیاز به تعداد ۱۰۰۰ نفر آدم کیفی و ۱۰ هزار نفر آدم کمی از نظر تحصیلات عالی داریم، شما اگر بیایید آن ۱۰۰۰ نفر را ۱۱۰۰ نفر تربیت بکنید ولی این کمیت را بیاورید به ۴۰۰۰ نفر مسئله دارید چون ۱۰ هزار نفر لازم دارید. و برعکس اگر این ۱۰ هزار نفر را ۱۶ هزار نفر تربیت کردید ولی اون ۱۰۰۰ نفر را ۲۰۰ تا باز به لحاظ کیفی مسئله خواهید داشت. یعنی یکسری کارهایی در کشور هست که دقیقاً نیاز به کیفیت بالا و یکسری کارها هم هست که نیاز به کمیت بالا دارد. ولی

● اگر هر برنامه‌ای با پژوهش و تحقیق همراه باشد به طوری که سیاستگذاران بدانند که چه هدفی دارند، از خیلی از دوباره کاریها و تغییر برنامه‌ها و تغییر مسیرها جلوگیری می‌شود.

میزان نیاز به آزمایشگاه داریم؟ بنابراین در آموزش از راه دور این نسبت عددی است که می‌تواند تا حدود ۳۰ هم تغییر کند و حتی در بعضی از رشته‌ها و روشها به حدود ۲۰۰ هم می‌رسد و از طرفی در بعضی از رشته‌ها که تعداد کلاسهای حضوری در آنها بالاست به ۲۰ هم می‌رسد. یعنی به سقف آموزش حضوری - که از ۸ تا ۲۰ بود - این نسبت در آموزش غیرحضوری بین ۲۰ هست تا ۲۰۰. ضمن آنکه در این نوع آموزش نسبت بین ۳۰ تا ۷۰ حد معمولی است که برای بعضی از رشته‌های خاص این نسبت ۲۰۰ است - که خیلی نادر است - و برای بعضی رشته‌های دیگر هم این نسبت ۲۰ است که آن هم خیلی نادر است. دانشگاه پیام نور در برنامه‌ریزی درازمدت خود حدود ۴۰ را برای آموزش انتخاب کرده است ولی برای تدوین کتب و غیره یک تعداد اعضای هیئت علمی باید در سازمان مرکزی داشته باشد تا فعالیت کنند که با احتساب این امر رقم قبلی به حدود ۳۴ می‌رسد که در برنامه‌ریزی درازمدت عدد معقولی است. در وضعیت حاضر این مسئله به هیچ وجه مصداق ندارد. برای اینکه الان تعداد اعضای هیئت علمی ثابت این دانشگاه بسیار کم است. این دانشگاه فعلاً حدود ۲۳۰ نفر عضو هیئت علمی و بیش از ۵۰ هزار دانشجو دارد که می‌بینیم نسبت این دو به هم بسیار بالاست. ولی قابل ذکر است که این دانشگاه از حدود ۱۴۱۲ نفر عضو هیئت علمی حق‌التدریسی استفاده می‌کند. به عبارت بهتر درست است که عضو ثابت ندارد ولی با اعضای غیر ثابت جمعاً حدود ۱۷۰۰ نفر را شامل می‌شود که این ۱۷۰۰ نفر برابر با همان نسبت ۳۰ به یک است. البته قرار است عدد ۳۴ را در برنامه‌ریزیهای درازمدت اعمال کند و به ازای هر ۱۰۰ دانشجو تقریباً ۳ استاد داشته باشد که به ازای هر ۱۰۰ نفر ۲/۵ نفر در ارتباط با آموزش و رفع اشکال و غیره هستند و نیم دیگرش مربوط به تدوین مواد آموزشی است و ارتباط مستقیم با دانشجو نخواهد داشت.

● آقای دکتر به قرار اطلاع تعداد دانشجویان پیام نور از ابتدای تأسیس دانشگاه تا سال تحصیلی ۷۱-۷۰ تقریباً ۶/۵ برابر شده است، در حالی که تعداد کتابهای آموزشی منتشر شده تنها ۴/۵ برابر بوده است؛ با توجه به اینکه رشد دانشجویان شما بیشتر از رشد کتابهایتان بوده است آیا این مسئله بر کیفیت آموزش شما لطمه وارد نمی‌کند؟ دیگر اینکه آیا مناسب با رشد ۶/۵ برابر دانشجو شما توانسته‌اید هیئت علمی خودتان را هم ۶/۵ برابر کنید؟

در مورد کتاب باید بگویم که با افزایش دانشجو کتاب هم باید از نظر

موفق‌ترین اقدام برای یک تصمیم‌گیری بهینه این است که طوری برنامه‌ریزی نمائیم که به تعداد مورد نیاز هم افراد کیفی تربیت کنیم و هم افراد کمی. حالا امکانات محدود است و با امکانات محدود ما داریم صحبت می‌کنیم. اگر امکانات باز باشد که بحثی نیست باید به بهترین وضع از آن استفاده شود. امکانات محدودی داریم و می‌خواهیم نیروهای

دانشگاه پیام نور بیشتر بر روی امکانات موجود سرمایه‌گذاری می‌کند و تلاش دارد تا امکانات بالقوه را به صورت بالفعل در بیاورد.

انسانی تربیت کنیم و مسئله را به صورت بهینه انجام بدهیم. یک راهش این است که تمام امکانات را صرف آموزش حضوری کنیم؛ در این صورت کمیت به مقدار زیادی پایین می‌آید ولو کیفیت بالا برود. اگر همه امکانات را هم صرف آموزش نیمه حضوری کنیم باز ممکن است نتوانیم آن نیروهای کیفی خاصی را که می‌خواهیم تربیت کنیم. راه حلش این است که بخشی از این نیرو را با کیفیتی در حد مطلوب از طریق آموزش از راه دور تامین کنیم و بیشترین امکانات را به نظام حضوری اختصاص دهیم و نیروهای مورد نیاز کمی و کیفی را با این دو نظام تربیت کنیم، یعنی به دو هدف مطلوب برسیم. چون امکانات محدود است و با امکانات محدود تربیت نیروی انسانی به نحو احسن انجام نمی‌گیرد، بنابراین باید رفت سراغ آموزش نیمه حضوری. در آموزش نیمه حضوری می‌توان با امکانات بسیار کمتر به حد مطلوب رسید ولی ضرورت دارد که آن را در کنار آموزش حضوری داشته باشیم ضمن آنکه وقتی یک مقدار کمیت را از آن راه (آموزش نیمه حضوری) تربیت کردیم دست این طرف در حضوری باز می‌ماند، محدودیت‌هایش کمتر می‌شود و می‌تواند تمام نیرویش را برای تربیت کیفی و عده کمتری که باید با کیفیت بالا تربیت کند، صرف نماید.

● در روشهای آموزش از راه دور، نسبت بین تعداد استادان یا کادر علمی و تعداد دانشجویان در یک حد مطلوب در دنیا چگونه است و دانشگاه شما در رابطه با این حد مطلوب چه وضعیتی دارد؟

این نسبت بستگی به نوع آموزش دارد. در آموزشهای حضوری اختلاف این عدد تقریباً محدود است. این نسبت بسته به رشته‌های مختلف از ۸ به یک تا ۲۰ به یک - برای هر هشت تا دانشجو یک استاد - در نوسان است. مثلاً در رشته‌های علوم پایه و مهندسی این نسبت در حد مطلوب حدود ۱۲ به یک است و در بسیاری از رشته‌ها عقیده بر این است که اگر ۱۲ به ۱ باشد عدد معقولی است. در صورتی که در آموزش غیرحضوری و نیمه‌حضوری بستگی به نوع آموزش دارد که آیا از روش مکاتباتی استفاده می‌کنیم؟ از رسانه‌ها چگونه باید استفاده کرد؟ چه قدر کلاس رفع اشکال می‌گذاریم؟ چه بخشی از کار حضوری است؟ چه

.....

● **در کنار مؤسسات دولتی استفاده از مؤسسات و آموزشگاههای خصوصی هم اشکال ندارد ولی اگر دولت بخواهد تمام آموزش عالی خود را به بخش خصوصی واگذار کند قطعاً به صلاح مملکت نیست.**

بازدهی نداشته باشد، اما در حالت کلی پژوهش بازدهی بسیار بالایی دارد. به این معنی که اگر هر برنامه‌ای با پژوهش و تحقیق همراه باشد به طوری که سیاستگذاران بدانند که چه هدفی دارند، از خیلی از دوباره کاریها و تغییر برنامه‌ها و تغییر مسیرها جلوگیری می‌شود. یعنی از ابتداراه صحیحی در پیش می‌گیرند و به نتیجه بهتری می‌رسند. به همین خاطر در کنار هر کاری که در کشور انجام می‌گیرد قطعاً باید پژوهش و تحقیق هم باشد و بعد از بررسی و پژوهشهای بسیار تصمیمات لازم گرفته شود، قوانین وضع شود و تصمیم‌گیرهای کشوری صورت پذیرد. بنابراین وقتی اینها را کنار هم می‌گذاریم، نقش دانشگاهها و پژوهش در آن روشن می‌شود که کشور بدون دانشگاه و بدون پژوهش و تحقیق نمی‌تواند قطعاً راه درستی را بییابد.

● **آقای دکتر برای توسعه همه جانبه کشور (توسعه جامع) باید کدام بخش را در اولویت قرار داد؟ آیا باید امکانات و سرمایه‌ها و فرصتهای موجود را در بخش صنعت متمرکز کرد یا کشاورزی یا اقتصاد و یا به طور کلی آموزش نیروی انسانی؟**

برخی معتقدند که اول باید نیروی انسانی در یک کشور تربیت شود و برخی دیگر می‌گویند که اول باید امکانات، صنعتی و کشاورزی و غیره ایجاد کرد. به نظر من هیچ یک از این دو عقیده زیاد مساعد نیستند. در کشور ما آنچه احساس می‌شود و در عمل در گسترش و پیشرفت دانشگاهها و نظایر آن مشاهده شده این است که اینها باید همگام با هم پیشرفت کنند. یعنی تربیت نیروی انسانی و گسترش و فعالیت در زمینه‌های کشاورزی و صنعتی و نظایر آن همه باید با هم جلو بروند. اگر هماهنگ با هم حرکت کنند قطعاً نتیجه بهتری حاصل می‌شود. چون بعضی اوقات شرایطی پیش می‌آید که اگر بخواهیم نیروی انسانی را تربیت کنیم باید صنعت را داشته باشیم و اگر صنعت را بخواهیم درست کنیم باید نیروی انسانی را داشته باشیم و نظایر آنها. باید برنامه‌ریزیهای ما طوری باشد که همه اینها هماهنگ جلو بروند - یعنی بعضی‌ها رفتند و در یک منطقه محروم در زمینه صنعت سرمایه‌گذاری کردند ولی بعد نتوانستند راهش بیندازند چون نقطه محروم اصلاً نیروی انسانی ندارد و یا در بعضی جاهای دیگر یک دانشگاه زدند و در یک نقطه محروم نیروی انسانی زیادی تربیت کردند و بعد دیدند که امکانات جذب نیروی انسانی ندارند - و به همین دلیل است که اینها ضرورتاً باید همگام با هم حرکت کنند. الان اگر سؤال کنید که اولویت چیست، پاسخ مناسبی برای آن ندارند. به

کمی افزایش پیدا کند ولی از نظر تعداد یعنی تعداد عناوین، آن یک مسئله دیگری است. تعداد عناوین ربطی به تعداد دانشجو ندارد بلکه با تعداد رشته‌های اضافه شده و نیز با تعداد واحدهایی که ارائه می‌شود در ارتباط است. همان‌طور که اشاره کردید ماده اصلی آموزش نظام حدود ۸۰ درصد توسط کتاب‌های القاء و ارائه می‌شود و این مسئله موضوع خیلی مهمی است زیرا تهیه کتاب کار ساده‌ای نیست. یک کتاب از شروعش که قرارداد بسته می‌شود تا به چاپ و نشر رسد ممکن است حدود ۲ سال طول بکشد. چه بسا که در بعضی موارد بیشتر هم باشد و به همین دلیل هم دانشگاه خیلی با احتیاط در گسترش رشته‌ها قدم برمی‌دارد و بیشترین سعی و امکانات خود را در راه گسترش مراکز دانشگاهی به کار گرفته است. به طوری که در همان رشته‌هایی هم که دارد باز مراکز را گسترش می‌دهد که در اینجا خدمات مهم است. یعنی باید سرویس داد، تیراژ کتاب را بالا برد و خدمات آموزشی ارائه داد. اما در مورد اینکه آیا افزایش استاد هم به همان نسبت افزایش دانشجو بوده، طبیعی است که خیر. ولی در عین حال استفاده از اساتید حق‌التدریس به همان نسبت بالا رفته است. این دانشگاه بیشتر بر روی امکانات موجود کار می‌کند و تلاش می‌کند تا امکانات بالقوه را به صورت بالفعل در بیاورد. به این ترتیب که با تاسیس مراکز دانشگاهی در بسیاری از شهرها، شرایطی فراهم می‌کند تا افرادی که دارای معلوماتی هستند بتوانند رفع اشکال بکنند. زیرا که در این شهرها چون دانشگاههای سنتی وجود ندارد بنابراین دانشگاه پیام نور با ایجاد مراکز و کلاسهای فردی و گروهی، نیروهای موجود در آن شهرها را به کار می‌گیرد.

● **به نظر شما آموزش عالی و پژوهش و فعالیتهای تحقیقاتی در کشور چه نقشی در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور دارد و جایگاه اینها در مجموعه فعالیتهای جامعه چگونه است؟**

اصولاً افرادی که از مراکز آموزش عالی یک کشور فارغ‌التحصیل می‌شوند مغز متفکر آن جامعه هستند. همان‌طور که در بدن یک انسان خون گردش می‌کند ولی مغزی هم دارد که آن مغز تصمیم‌گیری می‌کند و فرمانده است، مغز یک کشور نیز افراد تصمیم‌گیر آن کشور هستند. افرادی که به علوم و فنون وارد هستند و برای آن کشور برنامه‌ریزی و سیاستگذاری می‌کنند. این افراد در دانشگاهها تربیت می‌شوند و طبیعی است که اغلب این افراد می‌توانند نقش اساسی را در یک جامعه بازی کنند، ضمن آنکه نقش اساسی را در تربیت این نیروها دانشگاهها به عهده دارند. در صورتی که تحقیق و پژوهش در دانشگاه موجود نباشد، دانشگاه با یک دبیرستان عالی فرقی نخواهد داشت. پژوهش در کنار دانش علمی برای دانشگاهها یک ضرورت است. در برخی از کشورها به ازای هر مقداری که صرف پژوهش می‌شود بازدهی حدود ۵ تا ۶ برابر در کارهایشان حاصل می‌شود. عده‌ای فکر می‌کنند که پژوهش در شروع کار، پولی است که دور ریخته می‌شود در صورتی که این گونه نیست. ممکن است در بسیاری از موارد هزینه‌ای که صرف پژوهش می‌کنیم

● با محدودیتی که در آموزش عالی هست و تقاضاهای زیادی که برای ورود به دانشگاه وجود دارد، ضروری است که در کنار نظام سنتی از نظام آموزش از راه دور نیز استفاده شود.

دلیل اینکه به نظر من فعالیتی که در زمینه تربیت نیروی انسانی صورت می‌گیرد متناسب با فعالیتی که در زمینه‌های دیگر به عمل می‌آید نیست. برای اینکه بودجه و امکانات به اندازه کافی برای آن صرف نمی‌شود. همان‌طور که اشاره کردم عنصر اصلی تصمیم‌گیری مغز انسان است، اگر قرار است سرمایه‌گذاری برای این مغز بکنند باید این سرمایه‌گذاری متناسب با همان سرمایه‌گذاری باشد که برای بقیه اعضا صورت می‌گیرد. در کشور ما به طوری که از ظواهر امر برمی‌آید چون خیلی از اعضا گرفتار مشکلات روزمره خود هستند و تمام سعی و تلاششان بر این است که نیاز روزمره خود را برطرف کنند بنابراین می‌آیند و در آن زمینه‌ها فعالیت بیشتری می‌کنند و سرمایه‌گذاری بیشتری به عمل می‌آورند و به همین خاطر آموزش عالی محروم می‌ماند. در شرایط فعلی برای حفظ آن هماهنگی که گفتم، سرمایه‌گذاری که در زمینه آموزش عالی می‌شود نسبت به سرمایه‌گذاری که در بقیه زمینه‌ها صورت می‌گیرد باید چندین برابر افزایش یابد. صحبت از افزایش ۲۰ درصد، ۳۰ درصد، ۴۰ درصد نیست باید این عدد چندین برابر افزایش یابد تا اینکه با بقیه مسائل کشور هماهنگ گردد. اگر این هماهنگی حفظ نشود سرمایه‌گذاری در بسیاری از زمینه‌های کشاورزی، تکنولوژی، صنعت و نظایر آنها به دلیل نداشتن نیروی انسانی کافی یا متوقف می‌گردد و یا راه پویا را حفظ نمی‌کند و بنابراین مجبور می‌شویم که از نیروهای متخصص خارجی استفاده کنیم.

● علاوه بر هماهنگی که اشاره کردید چه نارساییهای دیگری در نظام آموزش و پژوهش کشور وجود دارد، بیان نمایید و بفرمایید که به نظر شما چه راه‌حلهایی برای رفع این مشکلات و کمبودها وجود دارد؟

آموزشی می‌کند و بنابراین طبیعی است که با این وصف کیفیت آموزشی پایین می‌آید و از این رو وقت تحقیق هم ندارد و بالطبع نمی‌تواند خودش را به هنگام نگاه‌دارد، نمی‌تواند یک عضو علمی زنده باشد و از آن طرف مدارک تحصیلی‌شان را که نگاه می‌کنید می‌بیند تعداد زیادی فاقد درجه علمی دکتری هستند و این مشکل بزرگی است، هم از نظر کمی مشکل است و هم از نظر کیفی. یعنی هم از لحاظ کمی و هم از نظر کیفی تعداد آنهایی که در سطح بالا هستند بسیار اندک است و طبیعی است که در هر چیزی کمیت و کیفیت هر دو مهم هستند. ما هم از نظر کمی به استاد نیاز داریم و هم از نظر کیفی. در سیستم آموزش عالی ما هم تعداد استاد کمی که لازم داریم به اندازه کافی نیستند، هم تعداد استاد کیفی. این مشکل بزرگ ماست و بنابراین باید بیشترین سرمایه‌گذاری روی این مسئله صورت گیرد و باید از توجه زیادی برخوردار گردد. یعنی با این روندی که حرکت می‌کند در آینده هم قطعاً این مسئله تأمین نمی‌شود، مگر اینکه روشهای دیگری اتخاذ شود تا این معضل حل شود. مسئله دوم در دانشگاههای ما امکانات و تجهیزات است. امکانات و تجهیزات جدید در خیلی از دانشگاهها الان موجود نیست. یعنی در بسیاری از آزمایشگاهها بسیاری از امکانات هم کم است و هم قدیمی. از نظر تجهیزات، دانشگاههای ما متناسب با روز نیستند و بنابراین باید امکانات به روز دربیاید. و به همین ترتیب می‌توان از کمبودهای دیگر حرف زد. فضای آموزشی بسیار کم است، از فضای آموزشی خیلی بیشتر از آن ظرفیتی که

برای حل معضلات آموزش عالی تنگناها و گلوگاههایی وجود دارد که باید روی این تنگناها انگشت گذاشت که بزرگترین آنها تعداد اعضای هیئت علمی، امکانات و تجهیزات، کمبود فضای آموزشی و نداشتن امکانات کمک آموزشی است.

درد استفاده می‌کنیم. امکانات کمک آموزشی کم است و نظایر آنها...

● به عقیده شما راه حل ترمیم این نارسایی و کمبود چیست؟ و آیا برای ترمیم کمبودهای واجب‌تر می‌توان از اساتید خارجی هم استفاده کرد؟

استفاده از اساتید خارجی امکان‌پذیر است ولی در کوتاه‌مدت. در برنامه درازمدت به نظر من تأمین این نیرو و تربیت این عده مهم است و برای تربیت این عده می‌توان راههای مختلفی اتخاذ کرد. یکی این است که در حد امکانات موجود در داخل کشور بتوانیم یک عده را تربیت کنیم ولی باز امکاناتمان محدود است. یک راه دیگر در کنار این و توأم با آن این است که یک عده آدمهایی را که می‌دانیم توانایی علمی کافی دارند به تعداد مورد نیاز به مراکز علمی اعزام کنیم. کمیته اعزام به خارج و نیز تربیت نیرو در داخل مطلقاً جوابگوی نیازهای آینده نیست. باید این عده

را بسیار بالا برد، پول زیادی در این زمینه خرج کرد و سرمایه‌گذاری زیادی صورت داد. یک عده را می‌توان به خارج فرستاد تا در بسیاری از رشته‌ها ادامه تحصیل بدهند و برگردند و یک عده را هم در داخل می‌توان آموزش داد. می‌توانیم از نیروهای کیفی‌مان برای تربیت افراد استفاده کنیم.

البته فعالیتهایی در این زمینه‌ها صورت گرفته ولی میزان فعالیت و سرمایه‌گذاری که در این زمینه می‌شود متناسب با آن نیازی که کشور در آینده دارد نیست. یک برنامه‌ریزی درازمدت باید کرد که ما حداقل بدانیم ۱۵ سال دیگر فرضاً می‌رسیم به این حد نصاب که مورد نیازمان است. با این برنامه‌هایی که الان داریم تحقق این امر مشکل بنظر می‌رسد.

● این روزها بحث و روند واگذاری امور به مردم یکی از بحث‌های رایج و متداول است و یکی از رئوس سیاستگذاریهای کلان دولت هم همین مسئله است. آیا این شیوه را برای آموزش عالی کشور هم می‌توان تجویز کرد یا خیر؟ اگر می‌توان از امکانات بخش خصوصی برای تقویت بنیه نظام آموزش عالی کشور استفاده کرد بفرمایید که راههای اجرایی آن چگونه است و انگیزه‌ها و مشوقهایی که باید نیروها و سرمایه‌ها را در این مسیر جذب کرد کدامها هستند؟

بینید اینکه می‌شود استفاده کرد یا نه قطعاً می‌توان استفاده کرد ولی مشروط بر اینکه دولت به این فکر نیفتد که این از آن زمینه‌هایی است که همیشه باید در اختیار بخش خصوصی باشد. دولت قطعاً مسئول تربیت نیروی انسانی است و برای داشتن دانشگاههای خیلی خوب و در سطح بالا و با هزینه‌های کمی که دانشجویها بتوانند تقبل کنند، دولت مسئولیت دارد. در کنار مؤسسات دولتی استفاده از مؤسسات و آموزش عالی خصوصی هم اشکال ندارد ولی اگر دولت بخواهد تمام آموزش عالی خود را به بخش خصوصی واگذار کند قطعاً به صلاح مملکت نیست. یعنی کشور حتماً بایستی در تمام رشته‌ها دانشگاههای خوب دولتی داشته باشد و نیروهای کیفی خیلی خوب را همیشه تربیت کند. البته در کنار این هم می‌تواند بخشی از کارها را به مؤسسات آموزش عالی خصوصی بدهد که هیچ اشکال ندارد ولی کنترلش باز باید با دولت باشد. یعنی دولت باید نظارت مستقیم بر این امر داشته باشد. البته طبیعی است که برای نظارت می‌توان از نیروهای خصوصی از طریق قراردادها استفاده کرد. ولی در نهایت کسی که برنامه‌ریز، سیاستگذار و تصمیم‌گیر است باید خود دولت باشد. البته الان سر همین آموزش عالی غیرانتفاعی بحث است که باید تاسیس کنند یا نه. یعنی سازمانها و ارگانها و نیز افراد خیری هستند که براساس اساسنامه‌هایی که برای بعضی از دانشگاهها وضع شده - در مورد شرایط تاسیس مراکز آموزش عالی غیرانتفاعی - می‌خواهند به ایجاد این مراکز اقدام کنند. ولی باز هم یک مسئله بزرگ وجود دارد و آن اینکه همان افرادی که می‌خواهند آموزش عالی خصوصی راه بیاندازند، تنها با پول نمی‌توانند مسئله را حل کنند. یعنی فرض کنید با پول بتوانند مسئله

تجهیزات و فضای آموزشی را حل کنند، باز مسائل نیروی انسانی و استاد یکی از مسائل بزرگ کشور است و آنها مواجه با همین مسئله و مشکل می‌شوند. در هر صورت باید قبل از هر حرکتی و به همراه سایر حرکتها به این مسئله اساسی رسیدگی کرد و این راهی است که به نظر من می‌رسد.

● عقیده شما در مورد جذب امکانات خارجیا برای توسعه امکانات آموزش عالی چیست؟ آیا به صرفه است که مثلاً از دانشگاههای معتبر دنیا بخواهیم که در اینجا شعبه دایر کنند و دانشجو را مطابق قواعد آموزشی خودشان تربیت کنند؟ این امر به لحاظ اجتماعی و فرهنگی به نفع است یا نه؟

شما اگر بیاید و طی قراردادهایی موسساتی را دعوت به فعالیت کنید به طوری که طی این قراردادها کنترل کیفی و موقعیتی و پذیرش در اختیار خود دستگاههای داخلی باشد - مثلاً فرض کنید که طی قراردادهایی اعضای هیئت علمی آنها به صورت فرصت مطالعاتی بیایند اینجا و متقابلاً اعضای هیئت علمی ما نیز به صورت فرصت مطالعاتی به آن کشور بروند - این اشکال ندارد ولی اگر دانشگاهی کاملاً به طرز مستقل بیاید یک شعبه دایر کند و آموزش را خودش انجام بدهد و بدون توجه به قوانین و آیین‌نامه و مقررات آموزش عالی داخل کشور و خارج از تمام این ضوابط بخواهد دانشجو بپذیرد و تربیت کند، فعلاً در این موقعیت مناسب نیست. ولی برای آن مورد که فعالیت به صورت همگام یا پایاپای و دوطرفه باشد اشکالی ندارد. مثلاً دانشگاه پیام نور اعلام آمادگی کرده که این نوع قراردادها را با دانشگاه اقبال پاکستان انجام دهد که اگر حاضر باشند زبان فارسی را آنها زیر نظر خودشان ارائه دهند ولی ارزیابی آموزشی‌اش با ما باشد و متقابلاً زبان اردو را ما ارائه بدهیم و زیر نظر ما باشد ولی ارزیابی آموزشی‌اش با آنها باشد، یک چنین حالتی برای شرایط فعلی مساعد است. اما اگر خارج از این باشد فعلاً مساعد نیست.